

## برسد به دست علی خامنه‌ای

کیوان مسعودی

۱۴ فعال مدنی و سیاسی و ۱۴ کنگشتر مدنی حوزه زنان، در دو نامه جداگانه خواستار استعفای خامنه‌ای و گذار از جمهوری اسلامی شده‌اند. دو نامه سرگشاده از داخل کشور که نامه‌هایی دیگر در حمایت از آنها در خارج از کشور نوشته شده است.

موضوع هر دو نامه «رهبر جمهوری اسلامی» است، اما هیچکدام خطاب به رهبر نوشته نشده‌اند. مخاطب هر دو نامه «هموطنان» است.



بیش از ۳۰ سال است که سید علی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی ایران است. و در این سی سال، خیلی‌ها به او نامه نوشته‌اند: سعیدی سیرجانی، احمد قابل، محمود احمدی نژاد، پسر حسینعلی منتظری و پدر آرش صادقی؛ حتی او با ما هم سه بار به خامنه‌ای نوشته است.

محمد نوری زاد، پس از انتخابات ۸۸، یکتنه ۴۰ نامه به رهبر ایران نوشت. او هم خودش نامه نوشت و هم در نامه پانزدهم از شخصیت‌های سیاسی و دینی — از همسر شهید باکری تا نوه آیت‌الله خمینی — دعوت کرد تا به رهبر نامه بنویسند. این نامه این طور آغاز شده بود: «به نام خدایی که سیل آفرید/ بارانی در راه است»؛ و برخی دعوت او را اجابت گفتند، از جمله عبدالکریم سروش که نامه‌ای نوشت با این عنوان: «باغبانان ز خزان بی‌خبرت می‌بینم.»

در این سی سال، خیلی‌ها رهبر را خطاب قرار دادند؛ عده‌ای شکایت و گله کردند، برخی محترمانه نقد ناصحانه نمودند و راه صلاح نشان دادند؛ برخی احساس خطر کردند و هشدار دارند: گروهی هم اتمام حجت کردند و نوشتند که این «حرف آخر» است.

برخی نامه‌ها پشت پرده فرستاده شد؛ مثل نمایندگان مجلس ششم که به رهبر توصیه کردند: «اگر جام زهری باید نوشید، قبل از آنکه کیان نظام و مهمتر از آن، استقلال و تمامیت ارضی کشور در مخاطره قرار گیرد، باید نوشیده شود.»؛ و یک بار هم هاشمی رفسنجانی، نامه‌ای نوشت بدون سلام.

مصطفی تاجزاده نامه‌اش را به رهبر با «بسم الله رحمان الرحيم» آغاز کرد و هوشنگ فنائیان، شهروند بهایی، نامه‌اش را با «انا لله و انا الیه راجعون»؛ توگویی آغاز یکی پایان دیگری باشد.

خشایار دیهیمی، مترجم آثار فلسفی، نامه‌ای سرگشاده با عنوان «مصاف مستقیم – سخن آخر» در صفحه فیس‌بوکش منتشر کرد: «آقای خامنه‌ای! تا کنون با نوکرانت و مزدورانت حرف زده‌ام. و شاید خیال کرده‌ای که شهادت حرف زدن مستقیم با تو را ندارم. کور خوانده‌ای. شهروند نمی‌ترسد.» روز بعد آن، اما او یادداشت را پاک کرد و نوشت: «یادداشت اخیر را شخصاً حذف کردم چون کلماتش زبینه قلم یک شهروند نبود.»

۱۶ فروردین ۹۷، در یک روز، دو نامه خطاب به رهبری نوشته شد. ابوالفضل قدیانی، فعال سیاسی اصلاح طلب در نامه‌اش به رهبر، خامنه‌ای را به گولز تشبیه کرد که «می‌پنداشت دروغ را هرچه بزرگتر بگویند راست‌نماتر می‌شود»؛ و همزمان ۳۰۰ فعال حزب‌اللهی به رهبر نوشتند که ملت «از وضع فعلی کشور رضایت ندارد و آن را قابل دفاع نمی‌داند.»

حالا کار دیگر از این حرفها گذشته است. در کیسه نصیحت، جمله‌ای باقی نمانده و حرفهای آخر خیلی وقت است زده شده و شاید به همین دلیل، مخاطب نامه‌های اخیر دیگر نه خامنه‌ای که خود ملت است.

خامنه‌ای چند بار گفته که از «گله‌ها و شکوه‌های مردم» مردم اطلاع دارد؛ هرچند، در ۲۹ بهمن ۹۶ تصریح کرده که انتقاد از رهبر، «منافاتی با ایستادگی پای نظام ندارد.»

رهبر ملت البته به نامه‌هایی که ملت به او می‌نویسند، جواب نمی‌دهد؛ اما به نامه‌ای که برای دیگران نوشته شده، گاهی چرا.

وقتی ۳۸ اقتصاددان در نامه‌ای به حسن روحانی پیشنهادهایی برای اصلاح وضعیت اقتصادی دادند، علی خامنه‌ای واکنش نشان داد و گفت: «چندی پیش عده‌ای کارشناس اقتصادی که با دولت هم مخالفتی ندارند و برخی هم صاحب نام هستند، نامه‌ای دلسوزانه به رئیس‌جمهور محترم نوشته‌اند و ضمن برشمردن مشکلات ساختاری موجود اقتصادی، راه حل‌ها را هم ارائه کرده‌اند که این راه‌ها اکثراً صحیح بودند.»

نامه‌هایی که به خامنه‌ای نوشته شده‌اند، اگرچه بی‌جواب مانده‌اند، اما کم و بیش پیامدها و هزینه‌های سنگینی برای نویسندگانشان داشته‌اند.

عبدالله مومنی مرداد ماه ۱۳۸۹ به رهبر نامه نوشت و گفت ما را در زندان شکنجه می‌کنند. احمد زید آبادی را در زندان شکنجه کردند تا به خاطر نامه‌اش در فروردین ماه ۱۳۸۶ به رهبر عذرخواهی کند.

در اوایل دهه ۸۰، محسن سازگارا در پی نوشتن نامه به رهبر و به اتهام اقدام علیه امنیت ملی به ۷ سال حبس محکوم شد. در زندان دست به اعتصاب غذا زد، و وقتی پس از سه ماه بازداشت با قید وثیقه آزاد شد، ایران را ترک کرد.

نامه سعیدی سیرجانی به خامنه‌ای اما دست آخر به قیمت جانش تمام شد؛ نامه‌ای که در آن آمده بود: «به یکبارہ جان در ستم سوختن/ مرا بهتر از با ستم ساختن.»

نامه‌های اخیر نیز اگرچه خطاب به رهبر نوشته نشده‌اند، اما بدون هزینه نبوده‌اند. از امضا کنندگان نامه استعفای خامنه‌ای، محمد مهدوی‌فر، محمد نوری‌زاد، جواد لعل محمدی، هاشم خواستار، محمدحسین سپهری، فاطمه سپهری، حوریه فرج‌زاده و نرگس منصوری بازداشت شده‌اند.

نامه‌ها می‌توانند سرنوشت امضاکنندگان را تغییر دهند؛ اما آیا متقابلاً بر سرنوشت رهبر ایران نیز اثر خواهند گذاشت؟ نامه ۱۴ فعال مدنی-سیاسی و ۱۴ کنشگر مدنی حوزه زنان بدون شک بر تغییر دوران شهادت می‌دهند؛ اما آیا دوران‌ساز نیز خواهند بود؟

زمانه تغییر کرده؛ حد زور حاکم دیگر معلوم شده و ترس‌ها ریخته است؛ و مخاطب نامه خواست استعفای خامنه‌ای دیگر خود او نیست. اما فاصله خواست و واقعیت، مطالبه و عمل چگونه پر خواهد شد؟

وانگهی، این نامه‌ها را باید مرحله‌ای از یک جنبش اجتماعی برای تغییر تلقی کرد یا برعکس، علامت و درد نشان فقدان یک جنبش پویا و زنده؟ محدودیت‌های بیان‌نویسی به عنوان کنش سیاسی چیست؟ و چنین کنشی، نظر به محتوای خاص بیانیه‌ها، تا چه حد معرف مطالبات گروه‌ها و طبقات فرودست جامعه است؟

قبل از هر چیز، باید منتظر ماند و دید این نامه‌ها در داخل کشور تا کجا تکثیر می‌شوند.